

شوق روزنامه

نگاه

گزارش مراسم رونمایی آلبوم «جنون نو»

آبیار: نبوغ را تنها در آثار او دیده‌ام

سمیه قاضی زاده

آخر هفته گذشته، مراسم رونمایی آلبوم «جنون نو»، از ساخته‌های مسعود سخاوت‌دوست، آهنگ‌ساز سینما و تلویزیون ایران، در کتاب‌فروشی فرهنگ برگزار شد. «جنون نو» اولین آلبوم این آهنگ‌ساز است، منتخبی از موسیقی فیلم‌های او و آخرین ساخته او؛ یعنی موسیقی فیلم «نفس». هرچند که این آلبوم شامل موسیقی فیلم‌های «پاپ»، «سایه‌های موازی» و «ماهی سیاه کوچولو» هم می‌شد که مجموع تمامی این قطعات تا ۲۷ ترک می‌رسد. با اینکه سخاوت‌دوست از جمله آهنگ‌سازان نسل جدید در سینمای ایران محسوب می‌شود که کارش را کمتر از ۱۰ سال پیش آغاز کرده، اما توانسته در همین سال‌ها برای ژانرهای مختلف موسیقی بنویسد و با کارگردان‌هایی با سبک‌های متفاوت کار کند. همین باعث شده تا در همین سال‌بان اندک تعداد و البته کیفیت کارهایش درخور توجه باشد.

در مراسم رونمایی آلبوم «جنون نو» چهره‌هایی چون نرگس آبیار (نویسنده و کارگردان)، قطب‌الدین صادقی (کارگردان تئاتر)، کیاوش صاحب‌نسق (آهنگ‌ساز) و ساره نورموسوی (بازیگر خردسال فیلم نفس) حضور داشتند که هرکدام صحبت‌های کوتاهی داشتند.

نرگس آبیار، اولین نفری بود که پشت میکروفن قرار گرفت تا در باره آثار سخاوت‌دوست صحبت کند. او که ساخت موسیقی دو فیلمش را به او سپرده بود، گفت: «مهم‌ترین ویژگی آثار سخاوت‌دوست نبوغ است که با تمام احترامی که برای تمام آهنگ‌سازان قائل هستم، تنها در کار ایشان دیده‌ام». قطب‌الدین صادقی، کارگردان باسابقه و صاحب‌سبک تئاتر ایران، هم خاطره‌ای از اولین دیدارش در قزوین با سخاوت‌دوست تعریف کرد و گفت: «آن زمان مسعود می‌خواست فلسفه بخواند، اما به حرف من گوش داد و رفت سراغ موسیقی‌خواندن و البته حالا هم فلسفه‌اش را می‌خواند». پس از صحبت‌های هنرمندان مختلف، مراسم امضای آلبوم و گرفتن عکس‌های یادگاری انجام شد. آلبوم «جنون نو» به همت نشر و بخش جوان منتشر شده که علاقه‌مندان می‌توانند آن را از فروشگاه‌های فرهنگی سراسر کشور تهیه کنند.

مسعود سخاوت‌دوست، آهنگ‌ساز جوان سینمای ایران، متولد ۱۳۴۳ در قزوین است. او پس از گرفتن مدرک کارشناسی مهندسی برق و کارشناسی ارشد موسیقی از دانشگاه سوره، حالا دانشجوی ترم آخر رشته فلسفه است. ساز اصلی او سنتور است، اما در کنار آن پیانو و ویلن‌سل هم می‌نوازد. وی کارش را با آهنگ‌سازی تئاتر آغاز کرده و همکاری با چهره‌های برجسته تئاتر را مانند قطب‌الدین صادقی و حمیدرضا آذربگ در کارنامه دارد. او با ساختن موسیقی فیلم «بدرد بغداد» وارد دنیای سینما شد و توانست با کارگردانی ماندند کمال تبریزی، نرگس آبیار و روح‌الله حجازی همکاری کند. سخاوت‌دوست درمجموع برای بیش از ۵۰ اثر هنری اعم از فیلم، تئاتر و... موسیقی ساخته است. موسیقی فیلم «شیار ۱۴۳» و «نفس» که این روزها بر پرده سینماست، نقطه عطفی در کارنامه هنری‌اش محسوب می‌شود. یکی دیگر از دلایل موفقیت او شاید استفاده از محضر افراد پیشرویی چون کیاوش صاحب‌نسق است. صاحب‌نسق درباره شخصیت و آثار سخاوت‌دوست می‌گوید: «به اعتقاد من مسعود سخاوت‌دوست با تمام فروتنی‌هایش در ابراز شاگردی این با آن استاد و درک حضور آنان، تنها شاگرد خوشبخت و خویشتن است و هرآنچه آموخته، برایش صرفا حکم کسب مجوزهایی را داشته که بیشتر در فضای تجربه‌گرایانه است تا با سلیقه خود به ساخت اثر بپردازد».



خبر

«هم‌آوایان تاسیان» به تالار «وحدت» می‌رود

شرق: گروه گیلکی «هم‌آوایان تاسیلان»، به سرپرستی «حسین تقی‌نژاد»، اولین شب زمستان ۹۵، در «تالار وحدت»، گلچینی از آثار قدیمی و تازه خود را به اجرا درخواهند آورد. این کنسرت، ساعت ۲۱:۳۰ یکم دی، در «تالار وحدت» تهران روی صحنه می‌رود. امیر ادراکی (کمانچه)، سروش شجاع‌طلب (قیچک آلتو)، حمید سماعی (تار)، فرهاد یحیی‌پور (نی)، آرین قلی‌پور (تنبک)، رامتین ربنشه (کاخن و پنداریک)، کیارش عشقی (دایره)، ملاحت حداد (هم‌خوان)، نادیا امیرنژاد (هم‌خوان)، علی شرفی‌نژاد (نقاره)، مریم پوریا (سه‌تار)، زهرا زولفا (مواژ) جمشید فرخی (آواز بخش گالشی) و حسین تقی‌نژاد (سنتور و سرپرست گروه)، در کنسرت پیش‌روی «هم‌آوایان تاسیان»، به هنرنمایی خواهند پرداخت. این گروه با هشت سال فعالیت در حوزه موسیقی بومی تاکنون در اجراهای متعدد داخلی و خارجی حضور داشته است.

شایان ذکر است فروش بلیت این کنسرت، از اول آذرماه آغاز شده و علاقه‌مندان می‌توانند برای خرید آن از طریق سایت iranconcert.com اقدام کنند.

یادداشت

معماری و زیرساخت‌های حمل‌ونقل شهری

سیدمصطفی موسوی‌لاری: اکثر ما زño را به دلیل حضور مقر اروپایی سازمان ملل می‌شناسیم. زño یکی از امن‌ترین شهرهای جهان و همچنین یکی از ۱۰ شهر برتر جهان از نظر کیفیت زندگی است. اگرچه زño دومین شهر بزرگ سوئیس است، اما با جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر بی‌شک از شهرهای بزرگ و پرجمعیت جهان محسوب نمی‌شود اما از معماری و شهرسازی این شهر کم‌نظیر می‌توان درس‌هایی آموخت که در شهرهای بزرگ نیز قابل بهره‌برداری باشد. تاریخ شکل‌گیری زño به‌پیش از میلاد مسیح (ع) می‌رسد و فرایند شکل‌گیری شهر را می‌توان از معماری ساختمان‌های ارزشمند آن شناسایی کرد. مانند بسیاری از شهرهای اروپا در هر دوره ضمن احداث ساختمان با سبک زمان خود، معماری دوره گذشته نابود نشده و همچنان پابرجاست. محدوده بافت قدیم زño مشخص شده و ازآنجایی‌که بر بلندی تپه واقع‌شده، خیابان‌هایی با شیب تند و بعضاً پلکانی آن را شکل داده است. مدیریت شهری به‌گونه‌ای است که این بخش از شهر نیز سرزنده و فعال است اگرچه ضوابط ساخت‌وساز اجازه دخالت چندانی در آن نمی‌دهد. احیا و نوسازی بافت‌های هویت‌مند شهری با بازسازی آن متفاوت است و تجربه زño و اکثر شهرهای تاریخی اروپا حاکی از آن است که می‌توان ضمن حفظ بافت و معماری قدیم، آن را فعال و سرزنده نگاه داشت. خارج از محدوده بافت قدیم، ضوابط معماری و شهرسازی با توجه به علم روز شهرسازی تنظیم شده و ساختمان‌هایی با معماری نوکلاسیک و مدرن و پست‌مدرن و... در نقاط مختلف شهر با حفظ ضوابط طراحی شهری ساخته شده است.

مهم‌ترین ویژگی زño در حوزه شهری می‌تواند آرامش و امنیت در حمل‌ونقل تلقی شود. ساکنان زño شاید در طول ماه‌ها و حتی سال‌ها شاهد هیچ تصادف رانندگی نباشند، چه رسد به تصادفات منجر به خسارات جانی که تقریباً محال است. در این حوزه، دو مسئله بسیار اثربخ‌گذار بوده است؛ اول شبکه حمل‌ونقل عمومی کم‌نظیر که همه نقاط شهر را به‌خوبی پوشش می‌دهد و از زمان‌بندی بسیار دقیقی برخوردار است به‌گونه‌ای که برخی معتقدند شما می‌توانید ساعت خود را با زمان‌بندی اتوبوس‌های زño تنظیم کنید.

مسئله دوم زیرساخت‌های دقیق و کم‌نظیر خیابان‌ها و دسترسی‌های مرتبط با خودروهای شخصی است. اکثر تقاطع‌های زño بین یک تا سه چراغ راهنمایی دارد. تنها در تقاطع کوچه‌ها و خیابان‌های بسیار کم‌رفت‌وآمد چراغ راهنمایی موجود نیست. یک چراغ راهنمایی مربوط به حالتی است که خودرو فقط یک جهت برای عبور دارد. مثلاً فقط مجاز به ورود به خیابان روبه‌روست. دو یا سه چراغ نیز در حالتی است که در چهارراه یا سه‌راه امکان ورود به هر دو یا سه خیابان راست و چپ یا روبه‌رو وجود دارد. این امر موجب شده است هیچ‌گاه خودروها در حرکت متقاطع قرار نگیرند. ضمناً شما از پیش از چهارراه موظف به انتخاب جهت و خط مربوط به آن هستید و اگر در خط اشتباه قرار گرفتید به‌هیچ‌عنوان امکان تغییر جهت و مسیر نخواهید داشت.

در ۱۰ روز اقامت در زño حتی یک‌بار پالیس راهنمایی و رانندگی را مشاهده نکردم. همه خیابان‌ها و کوچه‌ها به وسیله دوربین کنترل می‌شود و با توجه به شکل‌گیری شهر در انتهای دریاچه زño در محدوده مرکزی ترافیک نسبتاً سنگین است. اما مردم زño امکان داشتن عجله در رانندگی ندارند.



عکس:پناه‌ای مهر

مهرزای موسیقی ایرانی و موسیقی سنتی در گفت‌وگو با پرواز همای

تنها صدا نیست که می‌ماند

ذهن من دارند. این استادان شناخت خوبی از فردوسی، سعدی، مولانا، خاقانی، خیام و عطار دارند. علاقه به همین نام‌ها و سرکلاس‌نشستن‌ها، نگاه من را به ادبیات ساخته است.

ک‌ا‌گ‌اه‌ی‌ه‌م‌ به‌ موسی‌ و‌ شبان‌ مولانا‌ دارید. البته‌ نیم‌نگاه‌ به‌ نظم‌ صحیح‌ تر است. نه...؟!‌

پنج، شش‌ بیت‌ از داستان‌ موسی‌ و‌ شبان‌ را نگه‌ داشته‌ و‌ خودم‌ حدود ۷۰ بیت‌ به‌ آن‌ اضافه‌ کرده‌ام‌ و‌ اپرایی‌ هم‌ براین‌ اساس‌ ساختم‌ که‌ در لس‌ آنجلس‌ آمریکا اجرا شد.

چ‌را‌ غیر‌ از‌ شعر، دیگر‌ کارهای‌ موسیقی‌ را‌ هم‌ خود‌ شما‌ انجام‌ می‌دهید؟‌ آیا‌ کار‌ دیگران‌ شما‌ را‌ راضی‌ نمی‌کن‌د؟‌

حساس‌ هستم‌. آهنگ‌سازی‌ و‌ تنظیم‌ کارها را‌ خودم‌ انجام‌ می‌دهم. حتی‌ اگر برای‌ ارکستر سمفونیک‌ هم‌ بنویسم، خودم‌ در کار دخالت‌ می‌کنم.

ک‌سال‌هایی‌ هم‌ در‌ خارج‌ از‌ کشور‌ بودید‌ و‌ نام‌ شما‌ برای‌ رسانه‌ها‌ هم‌ حاشیه‌های‌ خبری‌ زیادی‌ ساخت. اینجا‌ قصد‌ تکرار‌ آن‌ حاشیه‌ها‌ را‌ نداریم.

بحث‌ فعالیت‌ محتوایی‌ مدنظر‌ ماست. فعالیت‌ هنری‌ را‌ در‌ خارج‌ از‌ کشور‌ چگونه‌ دنبال‌ می‌کردید؟‌

معمولاً برای‌ کنسرت‌ به‌ خارج‌ از‌ کشور‌ می‌رفتم. اما از دو‌ سال‌ گذشته‌ تحصیل‌ در‌ رشته‌ آواز کلاسیک - ایرا- را‌ در‌ ایتالیا‌ شروع‌ کرده‌ام‌ که‌ مرکز آموزش‌ آواز دنیاست. بهترین‌ خواننده‌های‌ دنیا همیشه‌ از ایتالیا‌ بوده‌اند، به‌ خاطر ادبیاتشان‌ و‌ دانشی‌ که‌ در زمینه‌ موسیقی‌ آوازی‌ دارند و‌ ایراهایی‌ که‌ در آنجا‌ نوشته‌ شده‌ است. به‌ همین‌ دلیل‌ از اول‌ شروع‌ کردم.

از‌ نظر‌ استادان‌ آت‌ج‌ا، صدای‌ شما‌ قابلیت‌ ایرا‌ را‌ دارد؟‌

صد‌ درص‌د. امتحان‌ ورودی‌ سختی‌ می‌گیرند.

ک‌ در‌ دانشگاه‌ تحصیل‌ می‌کنید‌ یا‌ آموزش‌ خارج‌ از‌ دانشگاه؟‌

دانشگاه. از کارشناسی‌ شروع‌ کرده‌ام‌ و‌ امیدوارم‌ بتوانم‌ تا مقطع‌ دکترا‌ ادامه‌ دهم. **ک‌ شما‌ که‌ در‌ تهران‌ مدرک‌ کارشناسی‌ را‌ با‌ محوریت‌ پیانو‌ و‌ س‌تار‌ گرفته‌ بودید...‌**

بله، موسیقی‌ سنتی‌ ایران‌ خواندم، اما در ایتالیا‌ موسیقی‌ کلاسیک‌ را‌ دنبال‌ می‌کنم‌ که‌ با دنیای‌ موسیقی‌ ایران‌ خیلی‌ تفاوت‌ دارد. وقتی‌ وارد آن‌ دنیا‌ شدم، متوجه‌ شدم‌ وقتم‌ را‌ در ایران‌ به‌ بطلالت‌ گذرانده‌ام.

ک‌ چطور؟‌

وقتی‌ وارد فضای‌ موسیقی‌ کلاسیک‌ در اروپا‌ می‌شوید، تازه‌ می‌فهمید‌ در اینجا‌ معلمان‌ نه‌فقط‌ به‌ آواز یاد نمی‌دهند، بلکه‌ در بیشتر موارد صدایی‌ را‌ هم‌ که‌ دارید، خراب‌ می‌کنند.

این‌ تف‌کر نمی‌کنید‌ این‌ موضع‌گیری‌ خیلی‌ جوانانه‌ باشد؟‌

این‌ اتفاق‌ باید‌ بیفتد.

ک‌ ممکن‌ است‌ مواضع‌ و‌ پاسخی‌ هم‌ به‌ دنبال‌ داشته‌ باشد.

داشته‌ است.

ک‌ به‌هرحال، بزرگانی‌ برای‌ موسیقی‌ ایرانی‌ زحمت‌ کشیده‌اند‌ و‌ این‌گونه‌ همه‌ را‌ خطاب‌ یک‌ سخن‌ انتقادی‌ فرار دادن، شاید‌ به‌ عده‌ای‌ جفا‌ باشد.
دست‌ بزرگان‌ را‌ می‌بوسیم. کسی‌ منکر این‌ نیست‌ که‌ زحمت‌ کشیده‌اند. اما این‌ روند‌ اشتباه‌ در آموزش‌ موسیقی‌ نباید‌ تا آخر عمر و‌ تاریخ‌ موسیقی‌ ادامه‌ داشته‌ باشد. باید‌ پیشگیری‌ شود و‌ راه‌ صحیح‌ آموزش‌ خوانندگی‌ را‌ باب‌ کنند و‌ از این‌ راه‌ به‌ دیگران‌ آموزش‌ دهند. نظر من‌ این‌ است‌ افرادی‌ که‌ الان‌ به‌ شیوه‌ سنتی‌ آموزش‌ می‌دهند، بیشتر صداها‌ را‌ خراب‌ می‌کنند؛ یعنی‌ خوانندگی‌ را‌ آموزش‌ نمی‌دهند. استادان‌ بزرگی‌ هستند و‌ آواز را‌ می‌شناسند. اما آوازخوان‌ نیستند. آوازخوان‌د‌ را‌ باید‌ خواننده‌ها‌ یاد دهند. استاد‌ شجریان‌ به‌ دیگران‌ آواز یاد‌ دهند، نه‌ اینکه‌ افرادی‌ که‌ نه‌ محبوبیتی‌ دارند و‌ نه‌ خواننده‌ هستند و‌ نه‌ تکنیک‌‌های‌ خوانندگی‌ را‌ می‌دانند، اینها‌ نمی‌توانند‌ علم‌ خواندن‌ را‌ به‌ مردم‌ آموزش‌ دهند. جسار‌تا‌ در جایی‌ یاد‌ نگرفته‌اند‌ که‌ الان‌ بخوانند‌ آموزش‌ دهند. بیشتر ردیف‌ را‌ می‌شناسند و‌ با دانش‌ ردیف‌ موسیقی‌ ایرانی‌ آشنا‌ هستند. البته‌ تأکید‌ می‌کنم‌ علم‌ خواندن‌ بلد‌ نیستند، نه‌ علم‌ موسیقی‌ و‌ ردیف‌ ایرانی. خواننده‌ نیستند، دانده‌اند. آوازخوان‌ نیستند، آوازآوردان‌ هستند.

ک‌ نمی‌توانید‌ با‌ تبصره‌ و‌ ماده‌ای‌ برای‌ افرادی‌ استثنا‌ قائل‌ شوید؟‌

داریم. تعدادی‌ خواننده‌ نسل‌ جدید‌ داریم‌ که‌ بیشتر روی‌ استعداد و‌ توانایی‌

فیض‌ الله‌ پی‌ری؛ پرواز همای‌ در زمره‌ جوانانی‌ است‌ که‌ در ایران‌ هویتی‌ مستقل‌ و‌ متفاوت‌ در حوزه‌ موسیقی‌ دارد و‌ ایده‌هایش‌ در موسیقی‌ جالب‌ توجه‌ است. به‌کارگیری‌ اشعار خاص‌ که‌ بسیاری‌ از آنها‌ را‌ خود‌ می‌سراید و‌ تصویرسازی‌ در موسیقی‌ و‌ تزئین‌ حس‌ شیدایی- آن‌گونه‌ که‌ خود‌ روایت‌ می‌کند- و‌ حال‌وهوای‌ عارفانه، مشخصاتی‌ است‌ که‌ همای‌ به‌واسطه‌ ترکیب‌ آنها، سبکی‌ خاص‌ از موسیقی‌ را‌ ارائه‌ کرده‌ و‌ معتقد‌ است‌ این‌ سبک‌ دارد به‌ مرز پختگی‌ می‌رسد. در گفت‌وگویی‌ با او از زندگی‌ و‌ کارهایش‌ پرسیدیم‌ و‌ مناسبات‌ موسیقی‌ قومی‌ با موسیقی‌ ایرانی‌ را‌ به‌ بحث‌ گذاشتیم. او در این‌ گفت‌وگو‌ که‌ بعد‌ از برگزاری‌ کنسرت‌ او در سندنج‌ انجام‌ شد‌ همچنین‌ از سویه‌های‌ موسیقی‌ ملی‌ با موسیقی‌ سنتی‌ و‌ نیز پتانسیل‌های‌ موسیقی‌ کردی‌ سخن‌ گفت.

ک‌ موسیقی‌ شما‌ میان‌ چهره‌های‌ جوانی‌ که‌ در یک‌ دهه‌ اخیر معرفی‌ شدند، کمی‌ متفاوت‌ است؛ هم‌ از نظر سبک‌نگالی‌ که‌ از طریق‌ اشعار می‌فرستید‌ و‌ هم‌ از نظر ترکیب‌ سازها‌ و‌ تصویرسازی‌ و‌ حس‌ و‌حال‌ موسیقی. طبیعتاً جنبه‌های‌ فکری‌ و‌ ابعاد شخصیتی‌ شما‌ در ساختن‌ این‌ نوع‌ موسیقی‌ مؤثر است. کمی‌ از ریشه‌های‌ این‌ موسیقی‌ بگویید‌ که‌ سنتی‌ است‌ و‌ عده‌ای‌ به‌ آن‌ «باب‌» می‌گویند. البته‌ شما‌ در جایی‌ به‌ این‌ نگاه‌ اعتراض‌ کرده‌ بودید‌ ولی‌ نمی‌توان‌ جنبه‌های‌ کولیانه‌ و‌ نگرش‌ عارفانه‌ در آثار شما‌ را‌ نادیده‌ گرفت...‌

موسیقی‌ من‌ درواقع‌ ترکیبی‌ از موسیقی‌ فولکلور گیلان‌ و‌ موسیقی‌ ایرانی‌ است‌ که‌ هر دو‌ را‌ جداگانه‌ آموزش‌ دیده‌ام‌ و‌ با تکنیک‌‌های‌ تئاتر و‌ بازیگری‌ و‌ صنعت‌ ادبی‌ که‌ مخصوص‌ به‌ خود‌ من‌ است، آمیخته‌ می‌شود. بیشتر شعرها‌ را‌ خودم‌ سرودم، با اگر از دیگران‌ گرفتم، به‌ فضای‌ موسیقی‌ خود‌ نزدیک‌ کرده‌ام‌ و‌ با تکنیکی‌ که‌ خودم‌ ساختم‌، ام‌ شنیدایی‌ را‌ که‌ در موسیقی‌ ایرانی‌ کمتر دیده‌ می‌شود، به‌ آن‌ اضافه‌ می‌کنم. دلم‌ می‌خواهد‌ مثل‌ شیدایی‌ در کمانچه‌ کیهان‌ کلهر باشم. احساس‌ کردم‌ این‌ نگرش‌ در موسیقی‌ ایرانی‌ کم‌ است‌ و‌ سعی‌ کردم‌ آن‌ را‌ به‌ موسیقی‌ اضافه‌ کنم. از طرفی‌ سوز‌ها‌ و‌ شعرها‌ و‌ پیام‌ها‌ تکراری‌ نباشد، خاص‌ من‌ باشد و‌ شبیه‌ هیچ‌ خواننده‌ای‌ دیگر نباشد و‌ از طرفی‌ حس‌وبوی‌ موسیقی‌ فولکلور هم‌ در آن‌ به‌ مشام‌ برسد. شعرها‌ هم‌ حال‌وهوایی‌ دارد که‌ از دل‌ اجتماع‌ برمی‌خیزد و‌ خواسته‌ شنیداری‌ مردم‌ است. سعی‌ می‌کنم‌ آنچه‌ مردم‌ دوست‌ دارند، ارائه‌ کنم. این‌ سبک‌ کم‌کم‌ دارد به‌ مرحله‌ پختگی‌ نزدیک‌ می‌شود.

ک‌ به‌هرحال، کار شما‌ موسیقی‌ سنتی‌ است...‌

نه، موسیقی‌ صد درصد ایرانی‌ است.

ک‌ شما‌ در جایی‌ گفته‌ بودید‌ ردیف‌‌های‌ موسیقی‌ ایرانی‌ را‌ مطرح‌ می‌کنم...‌
موسیقی‌ سنتی‌ که‌ مربوط‌ به‌ ۳۰۰ سال‌ پیش‌ باشد و‌ دیگران‌ آن‌ را‌ اجرا می‌کنند، موسیقی‌ سنتی‌ نیست. من‌ موسیقی‌ ایرانی‌ اجرا می‌کنم. همان‌ موسیقی‌ پیشین‌ را‌ به‌ شیوه‌ خودم‌ و‌ به‌ سبک‌ امروزی‌ اجرا می‌کنم. ردیف‌ را‌ از اول‌ اجرا نمی‌کنم. مثل‌ دیگران‌ نیستم‌ که‌ یک‌ قطعه‌ را‌ آماده‌ کنم‌ و‌ روی‌ صحنه‌ ببرم. آوازهایم‌ را‌ آهنگ‌سازی‌ می‌کنم‌ و‌ ملودی‌ها‌ را‌ هم‌ خودم‌ می‌سازم. رابطه‌ اشعار را‌ با آن‌ مشخص‌ می‌کنم‌ و‌ در این‌ رابطه، ترکیب‌ سازها‌ برای‌ یک‌ قطعه‌ را‌ در نظر دارم. سعی‌ می‌کنم‌ بداهه‌نوازی‌ را‌ انجام‌ دهم، با وجود اینکه‌ می‌توانم، همیشه‌ دوست‌ دارم‌ در پشت‌ هر کار، فکر و‌ داستانی‌ وجود داشته‌ باشد. چیدمان‌ اشعار پشت‌ سرهم‌ حاوی‌ موضوعی‌ باشد که‌ زنجیره‌وار پیامی‌ را‌ به‌ شنونده‌ انتقال‌ دهد. من‌ برداشت‌ خودم‌ را‌ از ردیف‌ اجرا می‌کنم.

ک‌ اما ریشه‌ ردیفی‌ دارید...‌

صد درصد موسیقی‌ ایرانی‌ به‌ حساب‌ می‌آید‌ که‌ بخشی‌ از آن‌ ردیف‌ است. من‌ ردیف‌ را‌ اجرا نمی‌کنم، اما همه‌ آنچه‌ اجرا می‌کنم، در ردیف‌ هم‌ پیدا می‌شود.

ک‌ در کارهای‌ شما‌ تصویرسازی‌ هم‌ مورد تحلیل‌ و‌ توجه‌ عده‌ای‌ از اهالی‌ هنر قرار دارد. این‌ نتیجه‌ همان‌ ذهنیت‌ نقاشی‌ و‌ تئاتری‌ شماست‌ که‌ به‌ عرصه‌ موسیقی‌ آورده‌اید؟‌

هنر را‌ با نقاشی‌ و‌ بازیگری‌ شروع‌ کردم. تصویرسازی‌ در درون‌ من‌ از کودکی‌ شکل‌ گرفت. علاوه‌ بر نقاشی، شعرهایم‌ را‌ هم‌ تصویرسازی‌ می‌کنم. طبیعی‌ است‌ موسیقی‌ و‌ آوازی‌ هم‌ که‌ اجرا می‌کنم، سعی‌ می‌کنم‌ تصویرسازی‌ بیرونی‌ و‌ درونی‌ در آن‌ رعایت‌ شده‌ باشد. نقش‌ شعرپردازی‌ در کارهای‌ من‌ به‌وضوح‌ پیداست.

ک‌ یعنی‌ فکر می‌کنید‌ این‌ مناسبات‌ تصویر و‌ موسیقی‌ به‌ کار شما‌ تفاوت‌ و‌ تمایز‌ هنری‌ داده‌ آید؟‌

قطعا‌ همین‌طور است. رنگ‌ تازه‌ای‌ ارائه‌ می‌شود.

ک‌ ظاهراً در مقطعی‌ هم‌ به‌ دنبال‌ سینما‌ بودید...‌

هنوز با سینما‌ رابطه‌ دارم. البته‌ از نظر فعالیت‌ سینمایی‌ فقط‌ یک‌ فیلم‌ کوتاه‌ ساختم. اما هیچ‌وقت‌ جلوی‌ دوربین‌ بازی‌ نکردم. زاویه‌ دید من‌ با سینما‌ خیلی‌ مثبت‌ است. شاید‌ اگر خواننده‌ نمی‌شدم، دنبال‌ سینما‌ می‌رفتم‌ و‌ کارگردان‌ می‌شدم. **ک‌ چگونه‌ همین‌ هنرهای‌ تصویری‌ را‌ در موسیقی‌ به‌ صورت‌ عملی‌ دخالت‌ دادید؟‌**

هنر، مجموعه‌ای‌ پیوسته‌ در کنار هم‌ است‌ و‌ همه‌ روی‌ هم‌ اثر دارند. خیلی‌ از نقاشان‌ شاعر بوده‌اند. اگر کسی‌ نقاش‌ خوبی‌ باشد، به‌ نظم‌ پتانسیل‌ این‌ را‌ دارد که‌ شاعر خوبی‌ هم‌ بشود. شاعر خوب‌ هم‌ می‌تواند‌ فعال‌ عرصه‌ موسیقی‌ باشد.

نگرش‌ و‌ بینش‌ نسبت‌ به‌ هنر مهم‌ است.

ک‌ در معرفی‌ شما‌ می‌گویند‌ برای‌ رسیدن‌ به‌ هدف‌ سختی‌‌های‌ زیادی‌ متحمل‌ شده‌اید. روستا‌زاده‌ای‌ هستید‌ که‌ کار و‌ تلاش‌ زیاد‌ داشتید‌ و‌ برای‌ ورود‌ به‌ دانشگاه‌ با مشکل‌ تأمین‌ هزینه‌ تحصیلی‌ مواجه‌ بودید. چه‌ اراده‌ و‌ نیرویی‌ پشت‌ این‌ اعتماد‌ به‌ نفس‌ و‌ وجود‌ داشت‌ که‌ شما‌ را‌ در رسیدن‌ به‌ هدف‌ مطمئن‌ می‌کرد؟‌

یک‌ انرژی‌ در درون‌ آدمی‌ وجود‌ دارد که‌ بدون‌ خواست‌ خودش، انسان‌ را‌ هدایت‌ می‌کند. انگار هستی‌ از کودکی‌ این‌ انرژی‌ را‌ در نهاد‌ آدم‌ گذاشته‌ و‌ او دارد می‌چرخد. این‌ سختی‌ها‌ باعث‌ می‌شود انسان‌ این‌ انرژی‌ پنهان‌ را‌ کنترل‌ و‌ در مسیر‌ درست‌ هدایت‌ کند‌ تا استعداد‌ شکوفا‌ شود. سختی‌ها‌ آدم‌ را‌ خودساخته‌ می‌کند. وقتی‌ کوزه‌ای‌ را‌ می‌سازند، هرچه‌ کل‌ آن‌ را‌ بیشتر به‌ هم‌ بزنند و‌ شکل‌ و‌ وضعیت‌ دهند، شکل‌ بهتری‌ از کوزه‌ درمی‌آید. سختی‌هایی‌ که‌ ناخواسته‌ کشیدم، برای‌ من‌ مسیری‌ را‌ هموار کرده‌ و‌ خودساختگی‌ عجیبی‌ من‌ را‌ به‌ وجود‌ آورده‌ و‌ این‌ سختی‌ و‌ رنج‌کشیدن‌ باعث‌ شده‌ از ذهن‌ من‌ اشعاری‌ تراوش‌ کند‌ که‌ آمیخته‌ به‌ رنج‌ و‌ درد‌ و‌ سختی‌ باشد و‌ درواقع‌ این‌ هنر به‌ واسطه‌ همین‌ دردها‌ با مردم‌ ارتباط‌ برقرار می‌کند و‌ باعث‌ می‌شود مردم‌ آن‌ را‌ بی‌پسندند.

ک‌ در آثار شما‌ نشانه‌هایی‌ از ادبیات‌ عرفانی‌ و‌ و‌اژگانی‌ مانند‌ زاهد‌ دیوانه، ساقه‌ انگور، آتش‌ و‌ دوزخ، میخانه‌ و‌ مطرب‌ و...‌ فراوان‌ به‌ چشم‌ می‌خورد‌ و‌ به‌نوعی‌ شکل‌ کولیانه‌ و‌ در مواقعی‌ هویت‌ خانقاهی‌ به‌ کارها‌ می‌بخشد. آیا‌ این‌ هویت‌ طلبی‌ هنری‌ در خانواده‌ شما‌ ریشه‌ دارد؟‌ یا‌ گرایش‌ و‌ علاقه‌ شخصی‌ است؟‌

این‌ نوع‌ ادبیاتی‌ که‌ من‌ در موسیقی‌ ام‌ استفاده‌ می‌کنم، هم‌ جنبه‌ فنی‌ دارد و‌ هم‌ جنبه‌ قلبی‌ و‌ درونی. بخش‌ فنی‌ آن، این‌ است‌ که‌ تلاش‌ می‌کنم‌ و‌اژه‌هایی‌ با هجای‌ بلند و‌ روان‌ استفاده‌ کنم، به‌ویژه‌ و‌اژه‌هایی‌ که‌ حالت‌ عرفانی‌ و‌ شیدایی‌ در خود‌ نهفته‌ دارند. مردم‌ نگاه‌ عارفانه‌ به‌ مسائل‌ را‌ خیلی‌ می‌پسندند. من‌ هم‌ سعی‌ می‌کنم‌ اگر عارف‌ نیستم، راه‌ و‌ سبک‌ عارفان‌ را‌ دنبال‌ کنم‌ و‌ مرید‌ آنها‌ باشم. به‌همین‌دلیل‌ سعی‌ کرده‌ام‌ از فضای‌ ادبی‌ عارفانه‌ استفاده‌ کنم. گوش‌ مردم‌ با این‌ عبارات‌ و‌ و‌اژگان‌ آشناست‌ و‌ آن‌ را‌ دوست‌ دارند. از نظر ادبی‌ معانی‌ چندپهلویی‌ دارند و‌ ذهن‌ مردم‌ از نظر تاریخی‌ با آن‌ آشناست. در ادبیات‌ کهن‌ ما هم‌ بسیار به‌ آن‌ توجه‌ و‌ پرداخته‌ شده‌ است. باین‌ حال، تلاش‌ من‌ این‌ است‌ با زبان‌ امروزی‌ و‌ خیلی‌ روان‌ از این‌ جنبه‌ها‌ استفاده‌ کنم.

ک‌ این‌ نوع‌ ادبیات‌ بیشتر نزد عرفا‌ و‌ درویشان‌ شاعرپیشه‌ و‌ کهن‌ سالان‌ اهل‌ دل‌ کاربرد داشته‌ است. شما‌ در جوانی‌ و‌ خیلی‌ زود‌ در این‌ فضا‌ قرار گرفتید. اگر بخواهم‌ سؤال‌ را‌ انتقادی‌ مطرح‌ کنم، آیا‌ فکر نمی‌کنید‌ ادای‌ بزرگان‌ را‌ درمی‌آورید‌ و‌ خود‌ را‌ در زمره‌ بزرگان‌ عارف‌پیشه‌ و‌ بنیادیده‌ معرفی‌ می‌کنید؟‌
از آنجا‌ که‌ من‌ در ۱۲، ۱۳ سالگی‌ با ادبیات‌ انس‌ گرفتم‌ و‌ آثار بسیاری‌ از مشاهیر و‌ بزرگان‌ ادبیات‌ کلاسیک‌ و‌ جدید‌ ایران‌ را‌ در سینه‌ دارم، ذهنم‌ خیلی‌ زود‌ با این‌ فضا‌ پیوند‌ خورد. استادان‌ خیلی‌ مهمی‌ در ادبیات‌ کلاسیک‌ و‌ همچنین‌ هم‌ بر سر کلاس‌های‌ بزرگان‌ می‌نشینم‌ که‌ نقش‌ مهمی‌ در شکل‌دادن‌ این‌ اندیشه‌ عارفانه‌ در